

# یغما

شماره مسلسل ۲۵۶

سال بیست و دوم

دی ماه ۱۳۴۸

شماره دهم

استاد عبدالرحمن فرامرزی

## شکست کنفرانس رباط

هیچ اثر وضعی ندارد

از استقبالی که مردم از مقاله «من از تکرار تاریخ میترسم» نشان دادند میدانم که خوانندگان یغما میل دارند اثر شکست کنفرانس رباط را بدانند. هر کس اندکی بروحیه سران عرب و اختلاف رژیم و سیاست کلی و تناقض منافع ایشان وارد بود از اول میدانست که این کنفرانس باشکست مواجه خواهد شد. بعضی از این دول را همان دستی بوجود آورده که دولت اسرائیل را در فلسطین پی افکنده است. و بعضی سران که بر آنگونه دولتها شوریده اند خودشان بایکدیگر رقابت و همچشمی دارند.

اگر بخاطر داشته باشید من در مقاله «من از تکرار تاریخ میترسم» بامخاطب خود راجع بخودخواهی بعضی از سران عرب موافقت کرده بودم. این خودخواهی اسرائیل را بوجود آورده و نگه داشته است.

دولت عثمانی اجازه مهاجرت يك-یهودی بفرستادن نمیداد برای اینکه تشکیل يك چنین حکومتی را پیش بینی میکرد زیرا از سیاست انگلیس برای تأسیس این حکومت مطلع بود. ولی بعضی از سران عرب بعد از انتشار اعلامیه بالفور وزیر خارجه انگلیس که آن دولت بعد از جنگ، فلسطین را وطن قومی یهود خواهد ساخت با انگلیس وارد پیمان شدند و حتی ملك فيصل بن حسین با دکتر وایزمن پیمان کرد که فلسطین وطن قومی یهود باشد. بتوده ملت عرب وانمود کرده بودند که متفقین پس از جنگ، امپراطوری عرب تشکیل خواهند داد.

از قراریکه شنیده ام به ایران نیز وعده تشکیل امپراطوری زمان ملک شاه راداده بودند ولی ایرانیها باور نکردند اما از حرفهائی که شریف حسین- یا باصطلاح بعد از جنگ ملك حسین- میزد و همان هم موجب زوال سلطنت او از حجاز شد معلوم میشود که او باور کرده بود و اگر اینطور باشد معلوم میشود که شریف حسین مرد بسیار ساده ئی بوده است، زیرا انگلیسها در همان موقع با امیر نجد قرارداد داشتند و هر يك از شیوخ خلیج فارس و سلطان مسقط با آنها قرارداد تحت الحمايگی داشتند. با فرانسه نیز قرارداد بسته بودند که سوریه و لبنان تحت الحمايگی او باشد. فلسطین را نیز به یهود بخشیده بودند. مصر را نیز جزو امپراطوری انگلیس اعلام کرده بودند. عراق نیز بموجب قرارداد فرانسه و انگلیس میبایست تحت الحمايگی انگلیس باشد. ممالک عرب زبان افریقا نیز یا تحت الحمايگی فرانسه بودند و یا ایتالی، پس دیگر کجا میماند که از آن امپراطوری عرب تشکیل دهند؟

جنگ تمام شد. امپراطوری عرب تشکیل نشد ولی در تمام قلمرو عثمانی که بعضی مستقیماً توسط او اداره میشدند و بعضی فقط نامی از عثمانی بالای سر ایشان بود یا از اول تحت الحمايگی انگلیس بودند سلطنتهای کوچک کوچکی بوجود آمدند که تحت حمایت انگلیس قرار گرفتند و یا از اول وجود داشتند و تحت الحمايگی انگلیس بودند. پسران شریف حسین قائم اول عرب سهم بزرگی از این تجزیه بردند. ملك فيصل اول در سوریه بسلطنت رسید ولی فرانسویها که از این پس مالك سوریه

بشمار میرفتند با سلطنت او موافقت نکردند و انگلیسها او را برداشتند و بردند در عراق. کد اول بنا بود بشیخ خزعل بدهند. پادشاه کردند، برادرش عبداللہ را نیز بامارت اردن گماشتند و برادر دیگرش زید را مدت کوتاهی پس از تبعید پدرش شریف حسین پادشاه حجاز کردند ولی زید برابر قشون اخوان تاب مقاومت نیاورد و بعراق گریخت و در آنجا صاحب املاک وسیعی شد و پسرش عبدالالہ نایب السلطنہ و ولیعهد عراق گشت و حجاز ضمیمہ حکومت عبدالعزیز بن سعود دوست دیرین انگلیسها شد، و در فلسطین یک حکومت یهودی بتحت الحمایگی انگلیس تشکیل یافت.

انگلیس تعهد کرده بود که برای مدتی. که بگمانم سی سال بود. حکومت یهود را در فلسطین نگهداری کند. و در این سی سال آنچه توانست یهود از نقاط دنیا جلب کرد و در خانہ عربها جا داد.

حکومت هیتلر و تسلط او بر اتریش و کشورهای بالکان و هلند که یکی از پناهگاههای یهود بود نیز بنقشہ انگلیس کمک کرد و سیل مهاجرت یهود از این کشورها بسوی فلسطین سرازیر شد.

در اواخر جنگ دوم جهانی سی سال مدت حمایت انگلیس پایان یافت و او بتصور اینکه حالا اسرائیل قادر بدفاع از خویش است بوی استقلال داد و امور او را بخود او واگذار ساخت.

این نکته را نیز نگفته نگذارم که روزی که انگلیس در فلسطین تشکیل حکومت یهود داد از یک ملیون و اندی نفوس فلسطین فقط هشتاد هزار یهودی بودند و هشتصد هزار مسلمان و دویست هزار مسیحی، ولی حالا دیگر نفوس یهود در نتیجہ جلب یهود از اقطار دنیا بحدود یک ملیون و پانصد هزار رسیده بود.

بمجرد رفع حمایت انگلیس از اسرائیل عربها بفلسطین هجوم کردند و متفقین دیدند که اگر دو روز دیگر حملہ عربها دوام کند اسرائیل از روی زمین برچیده خواهد شد. این بود که فوراً پیشنهاد متارکه دادند و من همانروز در کیهان

نوشتم که اگر عربها متارکه را قبول کنند اسرائیل خواهد ماند زیرا متفقین با این پیشنهاد می‌خواهند فرصت پیدا کنند و با اسرائیل کمک برسانند .

عربها متارکه را قبول کردند و من مقاله دیگری نوشتم که سران عرب متارکه را قبول کردند و نمیتوانستند نکنند برای اینکه ناچار بودند مطیع فرمان باشند و این جمله سید جمال الدین اسدآبادی را عنوان قرار داده بودم: «بلاء الشرق من رؤسائه». در اثر این قبول در بعضی ممالک عربی انقلاب رخ داد و بعضی از سلاطین و امراء ایشان کشته شدند و کشورهایشان مبدل بجمهوری شد ولی برخی دیگر بهمان رژیم سابق باقی ماندند .

کنفرانس رباط میخواست از این دو دسته مختلف که مکرر بیکدیگر عداوت و دشمنی نشان داده بودند تشکیل شود و هر کس سابقه‌ئی از این تاریخ داشت میدانست که توافق آنها با یکدیگر غیر ممکن است ، و آنها خودشان میدانستند نتیجه‌ئی از کنفرانس خود نمیگیرند ولی چون مبارزه با اسرائیل خواسته توده ملت عرب است وقتی برای مبارزه با اسرائیل دعوت بیک کنفرانس شود هیچ رئیسی از ترس ملت خود جرأت نمیکند که آن دعوت را رد کنند .

بنابراین برای کسانی که وارد سابقه تشکیل حکومتهای عربی و سیاست کلی و تمایل هر یک از آنها بیک سیاست خارجی دشمن سیاست خارجی دیگر بودند شکست کنفرانس رباط چیز غیر منتظره‌ئی نبود .

شکست این کنفرانس هیچ اثر وضعی ندارد. شاید از جهت معنوی و تبلیغاتی بزیان عربها بود ولی بسود اسرائیل نیست زیرا مجاهدین فلسطین دست از جهاد خود برنمی‌دارند و چنانکه می‌بینیم هر چه روز بگذرد رئیس از بین میرود و عناصر ملی جای او را میگیرند و با مال و نفوس خود با شعار : **ان الله اشتری من المؤمنین اموالهم و انفسهم بان لهم الجنة** بمجاهدین می‌پیوندند و دیر یا زود اماکن مقدسه مسلمین را پس میگیرند .

اگر هم عربها در کنفرانس رباط بتوافق میرسیدند نتیجه زیادی از آن

نمیگرفتند زیرا اگر تصمیم بیک جنگ عمومی میگرفتند فشار امریکا و متفقین بر عرب‌ها شدیدتر میشد و با احتمال قریب بیقین باز عرب‌ها شکست می‌خوردند زیرا هنوز عرب برای جنگ منظم آماده نیست و تنها چاره او جنگ نا منظم است که خصم را خسته کند. همان جنگی که پس از اشغال عراق انگلیس را مجبور ساخت که بعراق استقلال دهد و فرانسه را مجبور ساخت که از الجزایر بیرون برود و امریکا را در چین و ویتنام با دستپاچگی روبرو ساخته است.

پس شکست کنفرانس رباط نه تنها بزبان کشورهای عربی نبود بلکه بعقیده من بسود ایشان هم بود زیرا بجای اینکه تصمیم بجنگ بگیرد و یکبار دیگر عرب‌ها را بایک شکست رسواکننده مواجه سازد و یا خدای نکرده دنیا را دچار یک جنگ جهانی سازد (زیرا امریکا اگر اسرائیل را در خطر دید مسلماً در جنگ مداخله خواهد کرد و با مداخله امریکا شوروی نیز ناچار است مداخله کند) تصمیم کمک مجاهدین فلسطین و تقویت جنگهای نامنظم گرفته و هر چه این وضع طولانی‌تر شود بنفع مسلمین و زبان یهود است.

یکی از حرفهای بسیار پسندیده‌ئی که در این کنفرانس زده شد این بود که این جنگ مذهبی نیست ولی متأسفانه از نظر یهود هست زیرا هر یهودی در هر نقطه دنیا خود را اسرائیلی میداند و از دل و جان با ایشان کمک میکند.

مثلاً در همین ایران خودمان ببینید یهودیها چقدر با اسرائیل کمک کردند و مسلمانان بهمکیشان خود چقدر؟!

من مسلمانان ایرانرا از اینکه خون سردی خود را حفظ کرده‌اند و صحنه جنگ را از دور تماشا میکنند ابداً ملامت نمیکنم ولی چون علاقه بآرامش و یکپارچگی میهن و ملت خویش دارم یهودیانی را که تظاهر بشدت احساسات برای اسرائیل میکنند و یاشب تولدموشه‌دایان جشن میگیرند ملامت میکنم زیرا این عمل احساسات مسلمانان ایرانرا نیز تحریک میکند و عواقب خوبی برای کشور نخواهد داشت.